

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
بهمن ۱۴۰۳ شماره ۲۹۹

پیروزی امید و زهر تلخ تحلیل شکست به رژیم اشغالگر صهیونیست

سرانجام پس از گذشت ۱۵ ماه از حملات فاشیستی و تبهکارانه رژیم صهیونیستی اسرائیل به غزه، این باریکه توانسته است با مقاومت درخشان و افسانه‌ای خود در برابر سیاست‌هایی که مرگ اجباری را بر آن تحمیل می‌کند، زنده بماند و شروط خود را بر میز مذاکره تثبیت کند. نه تنها اهداف اعلامی نتانیاهو، بلکه تلاش‌ها برای کوچ اجباری، اشغال غزه و تبدیل آن به زمین سوخته نیز، علی‌رغم همه ضربات وارده، محقق نشده‌اند.

در حمله قهرمانانه و انقلابی ۷ اکتبر ۲۰۲۳، سازمان فلسطینی مقاومت حماس، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سایر گروه‌های فلسطینی حدود ۱۲۰۰ صهیونیست را به هلاکت رسانده و بیش از ۲۵۰ اسیر گرفتند. نتانیاهو در آغاز حمله به غزه اهدافی را برای این جنگ اعلام کرد. اهدافی که عمده آن بعد از ۱۵ ماه ناکام مانده است. با این حال، طبق اعلام صریح بسیاری از مقامات تل‌آویو، رژیم صهیونیستی با حملات کور در غزه هدفی غیر از اهداف اعلامی را پیگیری می‌کرد. استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، نابودی زیرساخت‌ها و محاصره شمال غزه و منع ورود کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه و گرسنگی دادن مهندسی شده به مردم غزه، همه و همه یک هدف داشت؛ رژیم اسرائیل در تلاش بود با غیرقابل زیست کردن غزه، به منظور کوچ اجباری جمعیت فلسطینی ساکن در آن به دولت‌های مجاور، غزه را به زمین سوخته‌ای تبدیل کند که مهیای شهرک‌سازی‌های توسعه‌طلبانه و همچنین پیگیری طرح کریدور اعراب-مد شود.

غسان ابوسته، پزشک فلسطینی ساکن غزه در بیمارستان شفا، در مصاحبه‌ای در ماه‌های اولیه نسل‌کشی... ادامه در صفحه ۲

"غرب ارزشی" و سفید شویی تروریست‌های سياهکار

ضد انسانی بودن و حماقت سیاست جهانی امپریالیسم آمریکا که اظهار من الشمس است، آشکارتر شده است: خروارها آواره سوریه، با نیم میلیون کشته در زیر آن، نتیجه ۱۳ سال تلاش برای سرنگونی حکومت سکولار سوریه بود. با این توجیه که: اسد یک ظالم است، که البته بود. اما فراموش نکنیم که پس از اینکه باراک اوباما و هیلاری کلینتون کشور لیبی را در سال ۲۰۱۱ از دست قذافی بیرون کشیدند، این کشور در هرج و مرج عظیمی فرورفت که هنوز هم ادامه دارد و اکنون همان سرنوشت در انتظار کشور سوریه است. اما واقعیت کماکان این است که شیطان سازی از قذافی و اسد در خدمت پنهان کردن منافع ژئواستراتژیک و انرژی «غرب ارزشی» (۱) بوده و هست. اکنون بدون تردید سوریه نیز به سرنوشت لیبی دچار خواهد شد. نحوه برخورد «ارزش‌های غرب» با سوریه به‌طور سنتی با بدبینی، ریاکاری، ظلم و ضد قانونی توأم بوده است. غرب بویژه آلمان به مثابه پیشقراول، حتی پس از روی کار آمدن تروریستها، همچنان با همان سبک و سیاق گذشته عمل می‌کنند.

دولت فعلی آلمان محصول الیگارشی حزبی در این کشور است و همانند رسانه‌های وابسته اش قادر به اصلاح خود نیست. «ارائه اطلاعات» آنها در مورد سوریه (و سایر نقاط جهان) به همان اندازه شرارت بار است که برنامه خبری رسانه‌های تجاری رغیبتشان. اکنون همه آنها جهادگران تروریست منبعث از داعش را به عنوان حاکم «میان‌رو» می‌نمایانند، بدون آنکه توضیح دهند که تروریسم چگونه «میان‌رو» می‌شود و در آینده چه روشی در پیش خواهد گرفت. فعالان سیاسی نالایق و خود بزرگ بینی مانند وزیر خارجه آلمان به سرعت در حال صعود به ارتفاعات خودپسندی کاذب هستند. اوج خودپسندی و دروغ، بیانات باربوک در مورد کودتا در دمشق است:

«...ما اجازه نمی‌دهیم که منافع ملی دیگران مشی سیاسی ما را تعیین کند، به خصوص در سخت‌ترین زمان‌ها، در سخت‌ترین لحظات، از ارزش‌ها و منافع خود دفاع می‌کنیم. (۱) ما در کنار کسانی هستیم که از این ارزش‌ها حمایت می‌کنند و برای صلح و آزادی در سراسر جهان مبارزه می‌کنند. (۱) ما تجربه کرده‌ایم که ارزش‌ها و منافع ما، یعنی تامین صلح، آزادی و امنیت، بخصوص در دنیای گلوبالیزه شده به هم مرتبط هستند. و ما بارها و بارها تجربه کرده‌ایم که چقدر مهم است که به وضوح بیان کنیم که: زندگی هر انسانی مهم است. (۱)»

چنین لفاظی‌های ریاکارانه را کسی بر زبان می‌راند که با تحویل اسلحه... ادامه در صفحه ۲

تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید و جایگاه ایران (بخش اول)

کشورهای بزرگ و تأثیرگذار به لحاظ اقتصادی و سیاسی عضو اتحادیه اروپا، از جمله آلمان، فرانسه، و ایتالیا، اگرچه در وضعیت بحران اقتصادی تمام‌عیار یا رکود رسمی قرار ندارند، اما با چالش‌های ساختاری و ناآرامی‌های اجتماعی مزمنی مواجه هستند. این ناآرامی‌ها عمدتاً ناشی از پدیده‌هایی همچون انباشت بیش از حد سرمایه و کاهش نرخ سود سرمایه است. این کشورها، به عنوان قدرت‌های اقتصادی پیشرو در اتحادیه اروپا و جهان، نقش محوری در حفظ ثبات اقتصادی منطقه و نظام مالی جهانی ایفا می‌کنند.

آلمان، به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا، موتور محرکه رشد و ثبات اقتصادی این قاره به شمار می‌رود. (بریتانیا که پس از خروج از اتحادیه اروپا در پی برگزیت مسیر مستقلی را در پیش گرفته است) فرانسه و ایتالیا نیز از جمله اقتصادهای تأثیرگذار و کلیدی در عرصه جهانی هستند. با این حال، در سال‌های اخیر، این کشورها با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی متعددی روبرو شده‌اند که ثبات آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به کاهش نرخ رشد اقتصادی، افزایش تورم ناشی از بحران‌های جهانی و پیامدهای همه‌گیری کووید-۱۹ و جنگ اوکراین اشاره کرد. این عوامل فشار قابل توجهی بر اقتصاد این کشورها وارد کرده‌اند. به ویژه در ایتالیا، سطح بالای بدهی عمومی به عنوان یکی از اصلی‌ترین رسک‌های اقتصادی، ثبات بلندمدت این کشور را تهدید می‌کند. این چالش‌ها نه تنها بر وضعیت داخلی این اقتصادها تأثیر گذاشته، بلکه پیامدهای گسترده‌تری برای اقتصاد جهانی نیز به همراه داشته است.

اگرچه این کشورها هنوز به طور رسمی وارد مرحله بحران اقتصادی تمام‌عیار نشده‌اند، اما نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از تشدید تنش‌های داخلی و خارجی در حال ظهور است. افزایش شکاف طبقاتی به یکی از عوامل اصلی نارضایتی عمومی تبدیل شده است. به ویژه در میان جوانان و کارگران کم‌مهارت، نرخ بیکاری بالا و دستمزدهای ناکافی موجی از اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی را به همراه داشته است. نرخ بیکاری منطقه یورو حدود ۶٫۵ درصد گزارش شده است. بیشترین نرخ بیکاری در اسپانیا بالغ است بر حدود ۱۲٫۰ درصد در یونان ۱۰٫۰ درصد و در ایتالیا: ۷٫۸ درصد، از سوی دیگر، کاهش هزینه‌های عمومی در بخش‌های حیاتی مانند بهداشت و آموزش، فشار بیش‌تری را بر اقشار متوسط و کم‌درآمد وارد کرده و نارضایتی آن‌ها را تشدید نموده است. علاوه بر چالش‌های داخلی، ورود مهاجران به اروپا به عنوان پیامد مستقیم سیاست‌های استعماری نظام سرمایه‌داری امپریالیستی؛ بی‌ثباتی‌های اقتصادی و اجتماعی را در مناطق شمال آفریقا و غرب... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

پیروزی امید و... دنباله از صفحه ۱

در غزه گفت که تمام شواهد انسانی نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین هدف اسرائیل در این حملات، ایجاد وضعیت اضطراری انسانی در غزه است. شواهدی نیز وجود دارد که اسرائیل و ایالات متحده به دنبال تطمیع مصر برای پذیرفتن ۲ میلیون غزوی در شبه‌جزیره سینا بوده‌اند تا بتوانند ۲ میلیون مردم غزه را به مصر کوچ بدهند و غزه را کاملاً اشغال کنند؛ که یکی پس از دیگری با شکست روبرو شده است.

در این ۱۵ ماه آنچه که رژیم صهیونیستی اسرائیل در پیشبرد طرح نسل‌کشی فلسطین جری و تشجیع کرد، حمایت همه‌جانبه و مستقیم تسلیحاتی-نظامی، مالی و سیاسی امپریالیسم آمریکا، انگلیس، آلمان و تعداد دیگری از ممالک غربی بود که ضمن تضمین بی‌کیفرمانی سران این رژیم مانع از هرگونه اقدام موثر از سوی سازمان ملل متحد برای توقف جنایات رژیم اشغالگر شده و تلاش‌های بین‌المللی از جمله در قالب دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری برای مواخذه و مجازات جنایتکاران را با اختلال مواجه ساختند.

«آتش‌بس» سوا از اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه اسرائیل است. شکستی که در این ۷۵ سال نظیرش را تجربه نکرده و هرگز تصورش را هم نمی‌کرد. شکستی که تبعات بلندمدت برگشت‌ناپذیری - چه در داخل، چه در منطقه و چه در صحنه بین‌المللی - برایش رقم خواهد زد. این توافق درحالی به وقوع پیوسته است که در اواخر سال ۲۰۲۳ توافق مشابهی منجر به آزادی حدود ۱۰۰ گروگان اسرائیلی و ۲۴۰ فلسطینی شد، اما به دلیل کارشکنی‌های رژیم متجاوز اسرائیل و حمایت‌های بی‌قیدوشرط جنایتکارانه جو بایدن، دچار انسداد شد. جنبش مقاومت فلسطینی حماس طرح آتش‌بس ماه مه آمریکا ۲۰۲۴ را نیز پذیرفته بود اما رژیم صهیونیستی زیر بار آن نرفت و به نسل‌کشی در غزه ادامه داد. اسرائیل امروز همان طرح آتش‌بس بایدن را که نپذیرفته بود و آن را شکستی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌کرد، پذیرفت.

بلینکن، وزیر خارجه جنایتکار آمریکا گفته بود: «حماس را نمی‌توان تنها با راه‌حل نظامی شکست داد. برآورد ما این است که حماس به همان اندازه که نیرو از دست داده، نیروی جدید نیز جذب کرده است. تداوم وضعیت جنگ به اقتصاد اسرائیل آسیب می‌زند. غزه اسرائیل را در عرصه بین‌المللی منزوی کرده و باعث بی‌ثباتی شده است.»

تاریخ نبرد جنبش‌های آزادیبخش نشان داده است اگرچه استعمارگران متجاوز بی‌رحمانه دست به کشتار مردم بی‌دفاع می‌زنند، خانه‌ها و بران می‌کنند و به توحش و بربریت توسل می‌جویند اما سرانجام با شکست روبرو خواهند شد. جنبش‌های رهابخش ویتنام نمونه روشنی از این تاریخ است. خلق قهرمان ویتنام به رغم ۴ میلیون قربانی و صدها هزار مجروح و ویرانی عظیم سرانجام بر دشمن متجاوز چیره گشت و این هیولای خونریز و متجاوز و فاشیست

را از خاک کشور بیرون ریخت و به کسب استقلال ملی نائل آمد. خلق قهرمان فلسطین نیز سرانجام برهیولای صهیونیسم ورزیم جنایتکار پیروز خواهد شد و بر ویرانه‌های نظام نازیستی صهیونیستی اسرائیل، تاسیس حکومت مستقل و بزرگ ملی خود را جشن خواهد گرفت. غزه؛ صدای مقاومت؛ سرزمین استقامت و شعله‌ای خاموش‌نشده است.

درد بر جنبش مقاومت خلق قهرمان فلسطین*

"غرب ارزشی" و سفید شویی... دنباله از صفحه ۱

به نازی‌های تل آویو، که پا جای پای هیتلر گذارده اند، عملاً در یک نسل‌کشی تاریخی همدست و هم‌داستان شده است. دولت وی نه تنها حتی یک قطعه‌نامه علیه اسرائیل امضا نکرد، نه تنها یک تحریم علیه دولت کودک‌کش نتانیاهو انجام نداد، بلکه او را تایید هم کرد. کلیه بحران‌های منطقه خاور میانه و میلیون‌ها قربانی که بیش از ۲۰ سال است داده و می‌دهد ناشی از دخالت و تهاجم مستقیم همین «غرب ارزشی» فربیکار بوده است. چنین لفاظی‌های گیج‌کننده‌ای از وزیر خارجه‌ی دروغ‌پرداز کشوری سر می‌زند که در بوجود آوردن ارتش داعش که قاتلی چون جولانی - که جو بایدن برای سرش ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود - عضو آن بود، دست داشت و برای آنها «کمک‌های بشر دوستانه» (نیروی انسانی، پول و اسلحه) ارسال می‌کرد. در جنگ سوریه، آنچه که مشهود نبود «ارزش‌های غرب» در «حفاظت از جان انسان‌ها» بود. برعکس دولت آلمان به مثابه سرسپرده امپریالیسم آمریکا و یکی از بازیگران اصلی اتحادیه اروپا، در همکاری و همیاری با شبه‌نظامیان اسلام‌گرا - که کارشان گردن زدن انسانها بود - سنگ تمام گذارد. این ریاکاران تحت این عنوان که «ما از خیل نیکان هستیم» به تروریست‌ها در «ادلب» میلیون‌ها یورو کمک کردند. به این ترتیب مسئولیت قتل عام ۷۰۰ روستایی توسط داعش در اوت ۲۰۱۴ در شمال شرقی «دیرالزور» - که تنها یکی از صدها مورد جنایات تروریست‌هاست که بر انسانهای بیگناه روا داشته‌اند - به گردن «بروک» ها و اربابانشان است. آنها دستانشان تا آرنج به خون مردم بیگناه سوریه و منطقه خاور میانه آغشته است. نمونه فوق‌تنها یکی از جنایات هولناک داعش یا بهتر بگوییم «ارزش‌های غربی» به شمار می‌آید. داعشی که - همانند القاعده - به همت ایالات متحده و شرکای آلمانی و اروپایی، ترکیه و عربستان به وجود آمد.

قربانیان قتل عام هیچ‌علاقه‌ای به سیاستمداران غربی، رسانه‌های دروغگو و اربابانشان نداشته و ندارند. استانداردهای اخلاقی دوگانه همیشه معیار «سیاست اطلاعاتی» آنها بوده است. ما نمونه برجسته آن را در جنگ دوم آمریکا در «ائتلاف با مشتاقان» علیه عراق شاهد بودیم. آمریکا می‌خواست همانند عراق سوریه را نیز تحت سلطه خود درآورد و به منابع خام آن دسترسی دائمی داشته باشد. این بخشی از طرح هرج و مرج آنها برای «بالکانیزه کردن» خاورمیانه به منظور کنترل کل منطقه - از جمله ایران - بود. بلینکن‌ها و بائربوک‌ها چه قبل، چه حین و چه بعد از جنگ‌هایی که در منطقه به راه انداختند و میلیون‌ها جسد، ویرانی و فقر غیر قابل تصور را به جا گذاشتند، میلیون‌ها نفر پناهنده

در ایران، افغانستان، عراق، سومالی، سودان، لبنان، لیبی و سوریه سرگردان ساختند و... امروز وقیحانه چنین وانمود می‌کنند که نیت انسان دوستانه داشتند! مسئله‌ای که تقریباً ناشناخته است، ویا بهتر بگوییم رسانه‌های غربی عمداً به آن اشاره نمی‌کنند این واقعیت است که: فاجعه سوریه قبلاً توسط ایالات متحده در سال ۱۹۹۶ از پیش طراحی شده بود. جزئیات آن به لطف انتشار یک گزارش محرمانه در سال ۲۰۰۶ توسط ویکی‌لیکس، که رویکرد ایالات متحده را تشریح می‌کرد، آشکار شد: جلب حمایت کشورهای سنی‌مذهب مانند عربستان سعودی، قطر و مصر علیه سوریه تحت حاکمیت سکولار، دامن زدن به ناراضی‌تبی و اختلاف بین گروه‌های فرقه‌ای و قومی در سوریه به همراه یک کارزار وسیع رسانه‌ای علیه رژیم اسد تا جائیکه «ناآرامی» آغاز شود. در عین حال دنیا فراموش نکرده است که رابرت اف کندی (برادر زاده جان اف کندی) همان دوران فاش‌ساخت که «نه گفتن بشار اسد به درخواست ایالات متحده آمریکا مبنی بر کشیدن خط لوله گاز قطر (این نوکر گوش به فرمان آمریکا که به اربابش اجازه استقرار دو پایگاه نظامی در کشورش داده است-توفان) از طریق عربستان، سوریه و ترکیه به اروپا، دلیل واقعی جنگ افروزی در سوریه است.» این پروژه ۱۰ میلیارد دلاری، ابتدا در سال ۲۰۰۰ مطرح شد ولی دامن زدن به جنگ داخلی در سوریه با هدف سرنگونی اسد از جانب آمریکا، قطر و ترکیه از سال ۲۰۰۹ تدارک دیده شد. پس از آنکه اسد با این طرح رسماً مخالفت کرد، در گیر و دار «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ جنگ نیابتی کشورهای مذکور به دست تروریست‌های داعش دست پرورده آنها آغاز و به اینجا ختم شد که امروز مقابل چشم جهانیان است. زمانیکه بشار اسد به سرکوب داعش دست یازید، رسانه‌های «غرب ارزشی» حامی حقوق بشر جملگی فریاد برآوردند که:

«اسد، این حاکم قصاب در حال سرکوب مردم خود است.» تمام رسانه‌های گروهی غربی بویژه رسانه‌های صوتی و تصویری، بدون بررسی انتقادی این اتهامات را نشخوار کردند. اما آنها از همکاری غرب با تروریست‌ها کلامی بر زبان و قلم نراندند. از اینکه آمریکا ابتدا با پول، سپس با سلاح تروریست‌ها را تقویت کرد و در نهایت با ارتشش شمال شرق سوریه را با بیش از ۲۰۰۰ سرباز اشغال کرد سخنی نگفته و نمی‌گویند. ظاهراً آنها تنها به منظور «مقابله با داعش»، که از کنترل خارج شده و به قتل و غارت مشغول است وارد خاک سوریه شدند؟! در صورتیکه، تجاوز آمریکا به خاک سوریه، که ناقض قوانین بین‌المللی بود، همان حمایت نظامی از جهادی‌ها علیه ارتش عادی سوریه بود و بر اساس برآوردهای موثق، حدود ۵۰۰۰۰۰ کشته در صفوف این ارتش به جای گذارد. ایالات متحده آمریکا و دست‌نشانندگان اتحادیه اروپا پیش با استفاده از اصطلاح «شورشیان میانه‌رو» تلاش کردند «همسویی با شبه‌نظامیان تروریست» را توجیه کنند ویا کمک‌های همه‌جانبه به آنها تا سرنگونی رژیم اسد پیش روند. «غرب ارزشی» که به قول وزیر خارجه آلمان «مخالف کشتن حتی یک نفر است» (!) نه تنها به جانان حرفه‌ای داعش در سوریه همه‌جانبه کمک می‌کردند تا به بریدن سر مردم بیگناه ادامه دهند، بلکه از آن فاجعه بار تر ۱۳ سال تحریم جنایتکارانه بود که باعث هلاکت هزاران نفر از مردم این کشور شد.

«افزایش گسترده فقر و... ادامه در صفحه ۳»

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

«غرب ارزشی» و سفید شویی... دنباله از صفحه ۲

گرسنگی» منتج از این اقدامات جنایتکارانه، می بایست به عنوان «سیاست زمین سوخته ای» تلقی شود که مردم عادی سوریه را بیش‌رمانه و خودسرانه مجازات می کند. اما برای امپریالیست های آمریکا و اتحادیه اروپا (غرب ارزشی) بدبختی و فلاکتی که عمداً برای مردم ایجاد کرده اند، عین دفاع از «حقوق بشر» است! سرانه تولید ناخالص ملی سوریه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ قریب به ۶۸٪ کاهش یافته و به ۷۸۰ دلار رسیده است. واردات کالا از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ قریب به ۹۱٪ کاهش یافته و فقط به ۶ میلیارد دلار رسیده است. صادرات کالا نیز ۹۴٪ کاهش نشان می دهد. در رتبه بندی شاخص توسعه انسانی میان ۱۹۳ کشور، سوریه به رتبه ۱۵۳ سقوط کرد. بیش از نیمی از جمعیت سوریه در گرسنگی به سر می برند. ۹۰ درصد زیر خط فقر زندگی می کنند. حدود پنج میلیون نفر به کشورهای همسایه سوریه گریخته اند و بیش از هفت میلیون نفر در داخل کشور - از جمله بسیاری از کودکان - آواره شده اند.

۵۰۰۰۰۰ سوری در این جنگ ۱۳ ساله «غرب ارزشی» علیه سوریه، کشته شدند و عملاً بر این جمله «داهیان» وزیر خارجه آلمان که در سفر اخیرش خدمت الجولانی تروریست رسید و گفت: «جان همه انسانها دارای ارزش مساوی است» صحنه گذاردا! تکرار می کنیم که تحریم های خودسرانه ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و آلمان نقش مهمی در ایجاد این کشتار جمعی داشتند. آنها مغایر با قوانین بین المللی عمل کرده و می کنند و سال به سال توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد محکوم شده اند. کمک های مستقیم بشردوستانه به سوریه ی تحت رهبری اسد، تا آنجا که از جانب اشخاص ثالث می رسد، به شدت با مانع مواجه می شد.

تنها سازمان ملل متحد، برخی از سازمان های کمک رسانی و ابتکارات خصوصی تا حدودی موفق می شدند. اما دولت های غرب کمک خود را تنها به استان ادلب که تحت سلطه تروریست های الجولانی بود و یا بخش شرقی آن که تحت اشغال ترکیه است ویا منطقه ای که از جانب کردها با کمک آمریکا کنترل می شود محدود می کردند. حمایت از ادلب در ابتدا به نفع القاعده و سپس شاخه آن جبهه النصره بود که در نهایت به حیات تحریر الشام (HTS) تغییر نام داد. صدها میلیون دلار به حوزه نفوذ آنها سرازیر شد، در حالی که ساکنان سوریه اسد مجبور بودند بار تحریم های غیرانسانی غرب را به دوش بکشند.

تحریم جعلی ایالات متحده، «قانون سزار» که در دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ به تصویب رسید، به طور رسمی علیه بانک دولتی سوریه هدایت شد، اما در عمل پول اندکی را که فقیرترین افراد - قبل از شروع جنگ علیه اسد - داشتند، کاملاً بی ارزش کرد. دلار آمریکا ۴۷ پوند سوریه قیمت داشت - ۱۳ سال بعد، در اوایل دسامبر ۲۰۲۴، به بیش از ۱۴۴۰۰ رسید. علاوه بر این، ترامپ اعلام کرد «نفت را نگه می داریم!» که ایالات متحده نفت سوریه را نگه می دارد. در این رابطه حتی بعضی رسانه های جمعی آمریکا بلافاصله آن را جنایت جنگی نامیدند.

اما منش نوکرمانی حاکمان آلمان و خبرنگاران گوش به فرمانشان چنین اجازه ی به آنها نمیداد. آنها از غارت بی بند و بار ایالات متحده که تا امروز نیز ادامه دارد حمایت

کردند. و هابیک، وزیر اقتصاد آنها با افتخار اذعان دارد که: «هر چقدر آلمان بیشتر خدمت کند، به همان نسبت نقش بزرگتری خواهد داشت.» آری، یک خدمتگزار حق انتقاد نزد ارباب را ندارد و مجبور است پوزه خود را به روی اعمال ارباب، هرچقدر هم که ضد قانون و ضد اخلاق باشد ببندد. از زمان مداخله روسیه و ایران به دعوت دولت سوریه علیه تروریست های داعش در سوریه، استان ادلب پناهگاهی برای جهادگران جانی و گردن زن داعشی بوده است، که دولت فخریه آلمان، آنها را تحت عنوان «شورشیان میانه رو» بی اهمیت جلوه می دهد و حتی توسط «اشتاین مایر» وزیر امور خارجه وقت، که رئیس جمهور کنونی آلمان است، مقبول و مورد تایید قرار گرفته بودند. اما دادگاه عالی منطقه ای اشتوتگارت یکی از همین تروریست های سوری را به دلیل دست داشتن در دستگیری و اعدام کارمندان رژیم اسد و افراد نزدیک به او را به حبس ابد غیر قابل برگشت محکوم کرد. او متعلق به شبه نظامیان تروریستی «جبهه النصره» بود که در زمان جنایت (۲۰۱۳) توسط ابومحمد الجولانی رهبری می شد. همان جنایتکاری که اکنون رهبر سوریه محسوب می شود و وزیر خارجه آلمان به پابوسی (چون هنگام «شرفیابی» جولانی به او دست نداد!) او شتافت.

و اما دلایل رای دادگاه مذکور در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰: «جبهه النصره و سازمان های جانبی که اهداف خود را از طریق حملات نظامی زمینی، حملات انفجاری، ربودن اتباع عمدتاً غربی، و کشتار هدفمند اعضای ارتش و دستگاه امنیتی سوریه دنبال می کردند... در مجموع، تا پایان سال ۲۰۱۴، در سوریه بیش از ۱۵۰۰ حمله انجام دادند و حداقل ۸۷۰۰ نفر را کشتند. به این ترتیب طبق قوانین حقوقی آلمان، الجولانی عملاً به عنوان رهبر باند تروریستی ی که مرتکب قتل عام شده، محکوم گشته است. با این حال، تلویزیون کانال یک این کشور - به مثابه سخنگوی دولت آلمان - امروز تنها از عضویت وی در سازمان شبه نظامیان «جبهه النصره» (سازمان مادر «هیات تحریر الشام HTS) سخن به میان می آورد و گذشته به شدت جنایتکارانه و نکبت بار او که مسئولیت ریخته شدن خون ۸۷۰۰ نفر را در کوله بار خود حمل می کند، عمداً کتمان می کنند.

آنها چنین وانمود میکنند که این تروریست سفاک از سازمان تروریستی «جبهه النصره» بریده و به عنوان رهبر HTS به مثابه یک دولتمرد «عمل گرا» و معتدل تغییر لباس و تغییر چهره داده است. و به این ترتیب یک جانی حرفه ای سفاک را «سفیدشویی» می کنند.

در اخبار و اطلاعاتی که امروز رسانه های آلمانی به خورد توده های مردم می دهند کلامی از اینکه الجولانی حتی پس از «گسست» از «النصره» حداقل ۵۴۹ قتل دیگر را تحت پرچم «HTS» و همچنین شکنجه، آدم ربایی، سرقت، سوء استفاده جنسی از زندانیان و سایر جنایات جلدی را مرتکب شده است ذکر نمی کنند. ۲۲ روش شکنجه که در زندان های HTS استفاده می شد، مستند شده است.

اما رسانه های آلمانی فقط در مورد یک مجمع گزارش دادند که HTS «از سوی ساکنان و گروه های حقوق بشر به اقدام وحشیانه علیه کسانی که متفاوت فکر می کنند متهم شده است.»

فراموش نکنیم که ایالات متحده، اتحادیه اروپا و آلمان که جانیان HTS تحت رهبری الجولانی را در فهرست

سازمان های تروریستی قرار داده بودند، امروز برای پابوسی وی باهم مسابقه گذارند اند.

اگرچه HTS یک سازمان تروریستی بود، و جو بایدن حتی برای سر جولانی ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود، اما به او اجازه داده شد در ادلب بدون مزاحمت عمل کند. او توانست نوعی اداره مدنی («دولت نجات سوریه»، SSG) را برای تقریباً چهار میلیون ساکن استان بوجود آورد، مواد غذایی، جمع آوری زباله و سایر خدمات شهروندان را سازماندهی کند و به عنوان فرد تماس گیرنده با سازمان های بین المللی کمک رسان فعال در این استان تبدیل شود. غرب با کمک سازمان های غیردولتی فاسد تمام تحریم های خود علیه سازمان تروریستی را دور زد! دولت فدرال آلمان در سال های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ علیرغم هشدار بعضی از افراد و سازمان های سیاسی در مجموع ۱۷۵ میلیون یورو کمک «بشردوستانه» (!) برای تروریست های HTS به «ادلب» فرستاد.

نه تنها تلویزیون ها، بلکه کل جریان اصلی رسانه های سیاسی آلمان به راحتی آب خوردن شخصیت های قاتل HTS و رهبر آن را پوشش می دهند و خصلت جنایتکارانه آنها را پرده پوشی می کنند.

این گونه است که الجولانی قاتل و باند تروریستی او، دسته جمعی به طور فزاینده ای به جایگاه افراد محترم ارتقا می یابند! ایالات متحده نیز جایزه ۱۰ میلیون دلاری برای سر الجولانی را لغو کرده است. خانم «بانربوک» وزیر امور خارجه آلمان نیز دیپلمات های خود را برای شرفیابی خدمت سوپرستار جدید سوریه (الجولانی) به دمشق فرستاد و خود نیز روز سوم ژانویه شرفیاب شد.

کالاس مسئول سیاست خارجی پارلمان اروپا هم فرمودند: «ما از همه بازیگران می خواهیم که از خشونت های بیشتر اجتناب کنند، حفاظت از غیرنظامیان را تضمین کنند و به قوانین بین المللی، از جمله قوانین بین المللی بشردوستانه احترام بگذارند!»

و تروریست های HTS همصدا با ارتش های متجاوز آمریکا، ترکیه و ناتو در جواب گفتند: «اطاعت می شود!! گویی او در مورد سوریه که آینده آن اکنون به تصمیمات ترامپ و اردوغان بستگی دارد، حق اظهار نظر دارد! گویی بیش از ۹۰۰۰ قربانی HTS باید فوراً فراموش شوند، حتی اگر در حال حاضر هیچ کس مسئولیت مرگ آنها را نپذیرد؟! بدون تردید الجولانی، حاکم فعلی دمشق، بزودی لباس عاربه «صادقانه و اتوکشیده» ای که بر تنش می گرید را به دور خواهد افکند و طبق قانون جدید HTS به سرکوب، قتل و خون ریزی ادامه خواهد داد و بی تردید تحت حمایت ایالات متحده ی آمریکای یغماگر، با همکاری دولت های وابسته اش اسرائیل، اتحادیه اروپا و ترکیه، سرکوب مردم سوریه و غارت همه جانبه این کشور ادامه خواهد یافت.

این مسئله که آیا وضعیت فاجعه بار کنونی کشور و مردم سوریه، که به خاطر نفت، گاز و موقعیت استراتژیک این کشور و تعویض یک دولت سکولار با یک دولت جهادی متشکل از آدمکشان حرفه ای که به قیمت از دست دادن جان نیم میلیون نفر انسان بیگناه تمام شد، ارزشش را داشت یا نه، برای سیاستمداران بی وجدان نوکر سرمایه در آمریکا، اروپا، اسرائیل و ترکیه کاملاً بی اهمیت است و به این ترتیب این دولت های «ارزشی» ورشکستگی کامل اخلاقی خود را برای همیشه در معرض دید جهانیان گذارند.*

«آتش بس» در غزه، علیرغم اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه صهیونیسم است.

استالین پرچم است و... دنباله از صفحه ۸

ماه ۱۳۸۳ در مورد گزارش «مخفی» خروشچف چنین نقل می کند، تو گوئی نماینده کیهان لندن نیز در جلسه کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی شرکت داشته و ناظر بر حرکات سالن بوده است: «... گزارش تمام شد. دستی زدند و خروشچف برای آنکه سر گفتگو را باز کند، پرسید: رفقا، کسی سئوالی، چیزی، نکته ای به نظرش می رسد که در گزارش نیامده باشد؟»

در میان سکوت جمع مبهوت ناگهان صدایی از انتهای سالن دوازده هزار نفره بلند شد. یک نفر با جرات پرسید: رفیق، همه این جنایات به جای خود، آیا می توانیم بپرسیم که هنگامی که رفیق استالین از خدمات خود در کنگره های قبل سخن می گفت و شما می دانستید که او چه جنایاتی مرتکب می شود، کجا تشریف داشتید؟ در آن کنگره ها کجا نشسته بودید؟

سکوت سالن سنگینتر شد و خروشچف پرسید: کی بود که این سوال را کرد؟

جوابی نیامد. حتی سری به سوی صاحب صدا برنگشت. دبیرکل باره دیگر سؤالش را تکرار کرد و چون جز سکوت پاسخی نگرفت. محکم روی تریبون کویید. فحش رکیکی نثار سوال کننده کرد و گفت: دیوث، من همانجائی نشسته بودم که تو امروز در آنجا نشسته ای؟! نخست اینکه وقتی گزارشی به کنگره داده می شود و نامش را «مخفی» می گذارند انتشار بیرونی نیافته است. در پایان گزارش در کنگره از نمایندگان پرسیده نمی شود که کسی چیزی به نظرش می رسد تا به گزارش اضافه شود. این پرسشها باید قبل از تنظیم گزارش بر اساس اسناد و نه بر اساس پرسشها صورت گیرد. گزارش بیرونی خروشچف که منتشر شد هرگز در نگوهرش رفیق استالین نبود و با گزارش «مخفی» وی فرق داشت. چون وی بزود و دلقک بود و می دانست حمله مستقیم به مرد بزرگی که مورد علاقه مردم جهان و شوروی است بدون پاسخ نمی ماند. این بود که راه مزورانه خرابکاری و کودتا را برگزید. چنین پرسشی نیز بر خلاف ادعای کیهان لندن در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی از جانب دلقکی بنام خروشچف مطرح نشد. باین جهت این ادعای خبرنگار کیهان لندنی جعل محض است. دیگر آنکه خروشچف نمایندگان کنگره را دست چین کرده بود و اتفاقاً این نمایندگان همان «دیوث هائی» بودند که کیهان لندنی از آنها نام می برد. این «دیوث ها» نیازی به پرسش نداشتند. درست پس از درگذشت استالین حدود ۲۲ نفر از اعضای ۲۶ نفری نامزد رهبری که توسط کمیته مرکزی در ماه اکتبر ۱۹۵۲ انتخاب گردیده بودند از مقامات خود خلع شدند و از ۵۶ وزیر، ۲۷ نفر آنها از کار برکنار گردیدند.

اتفاقاً اگر نمایندگان نیز بوده باشند که معترض بوده اند بشدت مورد تهاجم و تهدید روزیونیستها قرا می گرفتند و سرشان را به زیر آب می کردند. شاهد مثال کیهان لندنی از نماینده ای که تنها به یک علت پرسش ساده، از طرف خروشچف «دیوث» نامیده شده است خود باندازه کافی گویای فضای حاکم بر کنگره بوده است. این افسانه سرائی سندی علیه رفیق استالین نیست سندی علیه خروشچف مرتد است که ترور فکری در شوروی و حزب کمونیست برقرار کرده بود و مخالفین سیاستهای ضد روزیونیستی خویش را از حق آزادانه بیان بازمی داشت و سر به نیست می کرد. حال بیاد آوریم جملاتی

را که در چند سطر بالاتر به نگارش آوریم.

خروشچف در ۸ ژوئن سال ۱۹۳۸ در چهارمین کنفرانس حزبی ایالت کیف گفت: «یاکیری، هال، بالیتسکی، هال، لیویچنگها و زاتونسکی ها و سایر عناصر پلید می خواهند ملاکین لهستانی را به اوکراین وارد کنند و می خواهند فاشیستها، ملاکین و سرمایه داران آلمانی را بدین جا داخل سازند ... ما دشمنان بسیار زیادی را از بین بردیم ولی هنوز تمام دشمنان را نابود نساخته ایم و بدین جهت باید هوشیاری خود را بالا ببریم. ما باید به طور محکم این سخن رفیق استالین را به خاطر داشته باشیم: دشمن، جاسوسان و خرابکاران را بدین جا خواهد فرستاد.»

نیاز به اثبات نیست که این سخنرانی غرا سخنرانی «دیوثی» نیست که از ترس استالین در گوشه کنگره نشسته باشد و دم برنیاورد. حال پرسش این است که آیا این موضعگیری خروشچف نیز، که بدون نیاز و بدون اینکه مورد خطاب، چهارمین کنگره حزبی ایالت کیف، در کنفرانسی که استالین اساساً در آن حضور نداشته است واقعا از روی ترس بوده است و یا از روی ریاکاری؟

پرسش این است که چرا خروشچف مانند آن «دیوث های» دیگر که آنها را امروز مورد اتهام قرار می دهد سکوت را با الهام از این حکمت «زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد» بر دنباله روی از استالین ترجیح نداد؟ خروشچف در آن سالها نه تنها نمی ترسید بلکه سینه سپر کرده، رهنمود داده و اظهار نظر نیز می نمود.

خوب است که حال بجای استاد به جعلیات به اسناد غیر قابل انکار استناد کنیم. مارشال ژوکف در مورد خشونت استالین و اینکه گویا همه می ترسیدند نظریاتشان را در دوره وی بیان کنند می نویسد: «من از روی تجارب دوران جنگ، خود می دانم که هر کس می توانست با خیال راحت مسایلی که به احتمال زیاد خوشایند استالین نبود، با وی در میان بگذارد، در باره آنها بحث کند و مطلب خود را به کرسی بنشاند.»

این نظر مارشال ژوکف را که بعد از درگذشت استالین و بدون واهمه از «تبر» و «بربریت» وی نوشته است با «دیوث» نامیدن نمایندگان از جانب خروشچف مقایسه کنید تا به عمق و دامنه دروغهایی که در مورد استالین و دوران سی ساله دیکتاتوری پرولتاریا و شخصیت تاریخی این مرد گفته می شود پی ببرید. استالین دوست مردم شوروی و طبقه کارگر بود و کسی از وی واهمه نداشت. تنها دشمنان اتحاد شوروی از وی واهمه داشتند.

حال خوب است که شاهدهی نیز از لنین بیاوریم. وقتی به استالین مسئولیت مهم کمیسر بازرسی کارگری و دهقانی را در کنار سایر مسئولیتهای بزرگ واگذار کردند که مورد اعتراض پاره ای از رفقا به علت تراکم مسئولیتهای در دست یک فرد بود، لنین پاسخ داد: «ما به کسی نیاز داریم که نمایندگان همه خلقها بتوانند با وی تماس بگیرند ... کجا چنین آدمی پیدا می کنید؟»

حتی تاج الملوک مادر محمد رضا شاه که منسوب به تعصب در مورد استالین نیست در دیدار با استالین در پاسخ به همین اتهامات با صراحت می گوید: «در مورد استالین این نکته را هم بگویم بر عکس آنچه ما شنیده بودیم آدم خشن و مستبدی هست، بسیار مهربان و خنده رو و بذله گو بود.»

این واقعیت شخصیت استالین بود که سخنان خویش را با منطق بیان می کرد و نه با فحاشی و مش و لنگه کفش روی میز کوبیدن و به تهدید و ارباب و

ماجراجوئی متوسل شدن.

خروشچف موزیانه در حمله به استالین با جعل روشن تاریخ به «وصیتنامه» لنین و مخفی داشتن آن از جانب استالین استناد می کرد. خوب است که به این نوشته استالین (اپوزیسیون ترسکستی در گذشته و حال -از انتشارات حزب کار ایران- توفان) نگاهی افکنیم و بدانیم که خروشچف شخصاً در کنگره سیزدهم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در باره این به اصطلاح «وصیتنامه» لنین اظهار نظر کرد شرکت داشت: «حال می رسم به مساله «وصیتنامه» لنین، شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون و با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته مرکزی حزب «وصیتنامه» لنین را در «خفا» نگه می دارد! همه می دانید که این مساله تاکنون بارها در کمیته مرکزی حزب ما و هم در کمیته مرکزی کمیتن مطرح شده است. (در سالن: آری، به دفعات). تاکنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را «پنهان» نمی کند. بعلاوه، مگر قرار نشده بود که مساله «وصیتنامه» لنین را در کنگره سیزدهم حزب مطرح کنیم؟ آیا این «وصیتنامه» در کنگره حزب قرائت نشد؟ (در سالن: چرا قرائت شد). این کنگره حزب بود که با توافق آراء درباره عدم انتشار «وصیتنامه» لنین تصمیم گرفت. بیشتر به این خاطر که خود لنین مایل به یک چنین کاری نبود. البته اپوزیسیون نیز از تمام این جریانات و به همان اندازه ای که ما می دانیم اطلاع دارد. معذالک مدعی است که گویا کمیته مرکزی حزب «وصیتنامه» را «مخفی» کرده است!

اگر اشتباه نکنم این مساله «وصیتنامه» لنین برای اولین مرتبه در همان سال ۱۹۳۴ مطرح گردید. اما چطور؟ در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به «ایستمن». این آقای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست آمریکا بود که بعد از این حزب اخراج گردید. نامبرده بعد از اینکه مدتی در مسکو با ترسکیست ها رفت و آمد کرده و درباره «وصیتنامه» لنین کلی اراجیف محرمانه بدست آورد! به خارج رفت و با عنوان «بعداز مرگ لنین» کتابی منتشر کرد. ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره حزب، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس قرار داده که گویا کمیته مرکزی حزب «وصیتنامه» لنین را «پنهان» نگه می دارد!

به همین دلیل و از آنجا که ایستمن مدتی با ترسکی رابطه داشت، ما اعضاء دفتر سیاسی حزب از ترسکی خواستیم تا تکلیف خود را با این آقای ایستمن روشن نماید. چون طرف با چسباندن خویش به ترسکی و استناد به اپوزیسیون، در واقع ترسکی را منبع اراجیف مربوط به «وصیتنامه» لنین قلمداد می کرد. بنابراین، ترسکی هم وقتی متوجه اهمیت این مساله شد بیانیه ای تدوین کرده و آن را در اختیار مطبوعات قرار داد. پس به این ترتیب، ترسکی به درستی از ایستمن فاصله گرفت. یاد آوری می کنم که بیانیه مذکور در سپتامبر سال ۱۹۲۵ میلادی و در شماره ۱۶ «بلشویک» به طبع رسیده است. حال بگذارید تا من آن قسمت از این بیانیه ترسکی را -آنجا که به مساله مورد بحث ما مربوط می شود- برایتان قرائت کنم. «ایستمن در این به اصطلاح کتاب خود می گوید که کمیته مرکزی یک سری اسناد خیلی مهم را، اسنادی که لنین در آخرین لحظه های حیات خود نوشته -نامه های او درباره مسایل... ادامه در صفحه ۵

استالین پرچم است و... دنباله از صفحه ۴

ملی و ... و یا همان «وصیتنامه» لنین-را از حزب «مخفی» نگه داشته است. ولی این یک اتهام به کمیته مرکزی حزب ماست. به زعم ایستمن، گویا ولادیمیر ایلیچ این نامه ها را برای رسانه ها نوشته بود! حال آنکه این نامه ها حاوی توصیه هایی درباره مسایل داخلی حزب هستند و از اینجا معلوم که ادعای ایستمن در این ارتباط اصلا حقیقت ندارد. از قضا ولادیمیر ایلیچ در دوران بیماری خود تنها با نهاد های رهبری حزب تماس داشت و پیشنهادات و نامه های خود را فقط از این طریق برای کنگره می فرستاد. شکی نیست که این نامه ها، که تمام آنها در اختیار نمایندگان کنگره ۱۲ و ۱۳ حزب قرار گرفتند، مثل همیشه بر روی تصمیمات حزبی اثرات قابل فهمی داشته اند. اما عدم انتشار آنها به این خاطر بود که نگارنده این نامه ها را برای رسانه ها ننوشته بود. بعلاوه، ولادیمیر ایلیچ اصلا هیچ «وصیتنامه» ای از خود بجای نگذاشته است. چون روایتی که نامبرده با حزب داشت و یا مناسبات داخلی حزب به طریق اولی اصلا لزوم تهیه یک چنین «وصیتنامه» ای را ایجاب نمی کرد. ولی در رسانه های مهاجران و یا همان مطبوعات بورژوازی-منشویکی خارج از کشور، وقتی از «وصیتنامه» صحبت می کنند، در واقع به یکی از همین یادداشت های ولادیمیر ایلیچ اشاره دارند که حاوی توصیه های نامبرده درباره مسایل درونی تشکیلات حزبی هستند. بگذریم از اینکه تحریف کننده مفروض، اصلا با موضوع این نامه ها آشنایی ندارد. کنگره ۱۳ حزب توجه زیادی به این یادداشت ها کرده و به تناسب اوضاع و احوال جاری تصمیماتی هم درباره آنها اتخاذ نمود. پس با این تفصیلات تمام داد و قالی که درباره «وصیتنامه» مخفی و ساختگی برافاده، افتراهائی خصمانه هستند که نه با تمایلات واقعی ولادیمیر ایلیچ و نه با منافع حزبی که او خود آنها بوجود آورده قرباتی دارند.» (از مکتوب ترسکی درباره «کتاب بعد از مرگ لنین» ایستمن، شماره ۱۶ بلشویک اول سپتامبر ۱۹۲۵، ص ۶۸)

در مورد برخورد به شخصیت استالین می توان از دوستان انقلاب یعنی هانری باربوس، ولز، هرتسوک و بسیاری بزرگان ادب و سیاست جهان و یا از یاران ضد انقلاب در جهان شاهد آورد. ولی ما تنها به بخش کوچکی از آن استاد می کنیم تا توانسته باشیم نمائی از واقعیت را مجسم کرده باشیم. ببینیم ضد انقلاب و دشمنان استالین چه می گویند.

ادامه در شماره بعد

تغییر توازن قوا... دنباله از صفحه ۱

آسیا افزایش داده است. این بی ثباتی ها، همراه با مداخلات نظامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، نمی توانست تنش های اجتماعی را در اروپا تشدید نکند، که کرده است. این وضعیت، در کنار بحران های ساختاری داخلی، به رشد احزاب راست افراطی و گرایش های فاشیستی دامن می زند و فضای سیاسی این جوامع را به شدت قطبی کرده است.

در قلب نظام مالی امپریالیستی، سرمایه همواره در پی افزایش سود خود است. این امر منجر به تمرکز ثروت در دست گروه های خاص می شود. نگاهی به آمار کلی تمرکز ثروت جهانی بر اساس گزارش های اخیر از سوی گزارش نابرابری جهانی (World Inequality Report ۲۰۲۲) نشان میدهد که ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد

جهان مالک حدود ۷۶ درصد از کل ثروت جهانی هستند. ۱ درصد ثروتمندترین افراد بیش از ۴۵ درصد از ثروت جهانی را در اختیار دارند. ۵۰ درصد فقیرترین جمعیت جهان تنها ۲ درصد از ثروت جهانی را دارا هستند. بنابر گزارش آکسفام (Oxfam) ۲۰۲۳ از زمان شروع همه گیری کوید-۱۹، ثروت میلیاردرها به شدت افزایش یافته است. ۱ درصد ثروتمندترین افراد دو برابر بیش تر از ۹۹ درصد باقی مانده ثروت ایجاد کرده اند. تعداد میلیاردرها از سال ۲۰۲۰ به بعد بیش از ۲۶۰۰ نفر افزایش یافته است.

جالب است نگاهی بیندازیم به گزارش کردیت سویس (Credit Suisse Global Wealth Report ۲۰۲۳) کل ثروت جهانی در سال ۲۰۲۳ حدود ۴۵۴ تریلیون دلار تخمین زده شده است که ۱ درصد ثروتمندترین افراد مالک حدود ۴۵ درصد از این ثروت هستند.

علت کاهش نرخ سود سرمایه این است که بازارها به حالت اشباع می رسند و فرصت های سودآوری جدید محدود می شوند. این پدیده نه تنها نابرابری های اقتصادی را تشدید می کند، بلکه با کاهش قدرت خرید عمومی، ناآرامی های اجتماعی نیز افزایش می یابد. در نتیجه، کشورهای سرمایه داری پیشرفته با چالش های اقتصادی و اجتماعی جدی و عمیقی روبرو هستند که این تنش ها احتمالاً تشدید خواهند شد و ثبات بلندمدت این جوامع را با خطر مواجه خواهند کرد. رقابتی هم که در حال حاضر بین قدرت های امپریالیستی موجود و قدرت های امپریالیستی در حال ظهور برای تسلط بر اقتصاد جهانی و منابع انسانی و طبیعی درگرفته است، بی تردید تشدید خواهد شد.

امپریالیسم آمریکا در حال حاضر نقش مسلط در اقتصاد جهانی و نظام بین الملل ایفا می کند و هنوز دارای نفوذ گسترده در نظام مالی و سیاسی جهانی است و این نفوذ را از طریق نهادهای بین المللی مانند صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (WTO) اعمال می کند تا نظم تک قطبی جهانی موجود را حفظ کند. امری که بدون تخاصمات و برخوردهای نظامی ممکن نیست و این در حالی است که قدرت های امپریالیستی نوظهور در حال افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود هستند و تلاش می کنند تا سهم بیش تری از اقتصاد جهانی را از آن خود نمایند. از یکسو چین در آینده نزدیک می رود تا به عنوان اولین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل گردد و برای گسترش نفوذ خویش در تلاش است تا موقعیت استراتژیک خود را از طریق به اجرا درآوردن طرح های بلندپروازانه مانند (Belt and Road Initiative) تحکیم و تثبیت نماید؛ از سوی دیگر روسیه به عنوان یک قدرت نظامی و انرژی محور و دارای نفوذ در مناطق استراتژیک غرب آسیا و اروپای شرقی، هر دو توانسته اند تا هژمونی امپریالیسم غرب را به چالش بکشند و معادلات قدرت در سطح جهانی را به سمت جهان چند قطبی برهم بزنند. رقابت بین این قدرت ها بر سر تسلط بر منابع زیرزمینی و اقتصاد جهانی، کنترل بر فناوری های پیشرفته مانند «هوش مصنوعی»، «رایانش کوانتومی» و «انرژی های تجدیدپذیر» را دربرمی گیرد؛ همچنین تلاش برای افزایش نفوذ در نظام مالی جهانی، از جمله استفاده از ارزهای دیجیتال و کاهش وابستگی به دلار آمریکا؛ کنترل بر زنجیره های تأمین جهانی و

کاهش وابستگی به دیگر کشورها؛ کنترل بر منابعی مانند نفت، گاز، مواد معدنی و آب که برای رشد اقتصادی و امنیت ملی نقش حیاتی دارند؛ جذب نیروی کار ماهر و متخصص از طریق مهاجرت و آموزش، که برای رشد اقتصادی و نوآوری الزام آور است. بدون تردید این رقابت در آینده تشدید خواهد شد. دلایل این تشدید همانا کمبود منابع است، چون با افزایش جمعیت جهان و کاهش منابع طبیعی، رقابت بر سر این منابع شدیدتر خواهد شد. تغییرات آب و هوایی باعث افزایش رقابت بر سر منابعی مانند آب و زمین های کشاورزی می شود. ظهور تکنولوژی های جدید مانند «انرژی های تجدیدپذیر» و فناوری های زیستی، زمینه های جدیدی برای رقابت ایجاد خواهد کرد.

لذا، جنگ اوکراین و درگیری های منطقه ای در غرب آسیا باید در چارچوب رقابت های هژمونیک و نقش تهاجمی امپریالیسم آمریکا مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. در مورد جنگ ها و بحران های منطقه ای، باید تأکید کرد که این درگیری ها صرفاً بحران های خودساخته یا محلی نیستند، بلکه به طور عمیقی تحت تأثیر تضاد منافع و رقابت های امپریالیستی در سطح کلان قرار دارند. بنابراین، اگرچه این بحران ها در محدوده های جغرافیایی خاصی ظهور و بروز می یابند، رشد می کنند و شکل می گیرند، اما نه کاملاً بسته و منفک از رقابت های جهانی هستند و نه مستقل از منازعات هژمونیک قدرت های امپریالیستی عمل می کنند. این بحران ها، به ویژه جنگ اوکراین و درگیری های غرب آسیا، بازتابی از رقابت های گسترده تر بین قدرت های بزرگ هستند. برای مثال، جنگ اوکراین را می توان به عنوان نقطه تلاقی ژئواستراتژیک بین روسیه و بلوک غرب به رهبری آمریکا و ناتو تفسیر کرد. به طور مشابه، درگیری های غرب آسیا نیز تحت تأثیر رقابت های ژئوپلیتیک بین قدرت های جهانی و منطقه ای، از جمله آمریکا، روسیه، چین و کشورهای منطقه ای مانند ایران و عربستان سعودی و اسرائیل قرار دارند. بنابراین، تحلیل این بحران ها بدون در نظر گرفتن نقش و تأثیر رقابت های هژمونیک امپریالیستی ناقص خواهد بود. این درگیری ها نه تنها برآمده از عوامل داخلی یا منطقه ای هستند، بلکه به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر منافع و رقابت های قدرت های بزرگ قرار می گیرند.

در نتیجه، برای درک کامل این بحران ها، باید آنها را در چارچوب گسترده تر رقابت های جهانی و برهم خوردن نظم کهن تحت سرکردگی آمریکا مورد تبیین و بررسی قرار داد.

به زودی دولت «ترامپ» امور را در دست خواهد گرفت و به احتمال زیاد آمریکا را وارد یک جنگ تعرفه ای بی سابقه خواهد کرد. این جنگ نه تنها علیه رقبای اقتصادی اصلی مانند چین، بلکه حتی علیه متحدان سنتی آمریکا مانند کانادا، آلمان و مکزیک نیز خواهد بود. «ترامپ» از هم اکنون این کشورها را تهدید کرده است. هدف اصلی آمریکا از این اقدامات، جلوگیری یا حداقل کاهش سرعت افول هژمونیک خود در صحنه جهانی است. با این حال، به نظر می رسد که این تلاش ها چندان موفقیت آمیز نخواهند بود.

«ترامپ» با اتخاذ سیاست های «پروتکسیونیسم» (حمایت گرایسی اقتصادی) ممکن است در کوتاه مدت بتواند رقبای خود را به امتیازدهی وادار کند. ادامه در شماره بعد*

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا... دنباله از صفحه ۸

هریس ایستاده بودند. بعد از فضاحتی که «بایدن» با حضور شرم آورش در مناظره تلویزیونی با «ترامپ» به بار آورد، پس از آنکه وی «کامالا هریس» معاون خود را با ترامپ اشتباه گرفت و نیز زلنسکی بی نوا را پوتین نامید و ... اهربران پشت پردهٔ دموکرات ها او را وادار به پس گرفتن کاندیداتوری ریاست جمهوری کردند و «کامالا هریس» را به جای وی برگماردند. تشکیلات حزب دموکرات بعد از این کاندیداتوری به وجد آمد. همینکه او کاندید شد اولین کسی که از او حمایت مالی کرد «لورن جانز» همسر «استیو جانز» بنیانگذار اپل در سیلیکون ولی بود که ۱۶ میلیارد در آن شرکت و شرکت والت دیزنی سرمایه گذاری کرده است. تنها چند ساعت بعد از کاندیداتوری هریس بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به کمپین انتخاباتی، که قبلاً راکد بود، سرازیر شد. بعد از دو هفته این رقم به ۳۰۰ میلیون دلار رسید! «کارلا جوروتسون» که با سرمایه گذار «استیو جوروتسون» میلیاردر مزدوج است و یک کرسی استادی را در دانشگاه خصوصی نخبگان سیلیکون ولی - استنفورد - تأمین مالی می کند و از زمان اوایما حامی دموکرات ها بود به پشتیبانی مالی هریس برخاست. «سوزی تامکینز بیول» مالک شرکت بزرگ البسه «اسپریت» و «نورد فیس» که از طریق خانواده کلینتون

با دموکرات ها پیوند سنتی دارند نیز از حامیان «هریس» در انتخابات اخیر بود. سایر حامیان عبارتند از: «استیسی میسون» (Stacy Mason) سردبیر روز نامه سرمایه گذاری «the economist» و یکی از سردبیران روزنامه فدرال - نشریه کاخ سفید.

«شریل سندبرگ» رئیس سابق فیس بوک - بنیاد زنان کالیفرنیا، بنیاد زنان آمریکا و بنیاد «آکونادی» که جملگی برای هریس پول جمع آوری کردند - صاحبان و مدیران صندوق تأمین مالی، «استفان شوارتزمن» - مدیر کنسرن سرمایه گذاری «بلک روک»، «مایکل پایل» روید هسٹینگر صاحب موسسه تولید فیلم، «نتفلیکس» - «برد اسمیت» از «مایکروسافت» - «تونی وست» از بزرگترین شرکت حمل نقل در جهان «اوبر» - «رید هافمن» صاحب شبکه اجتماعی «لینکداین» - نیویورک تایمز بزرگترین روزنامه «لیبرال» آمریکا در هر دو زمینه چاپی و اینترنتی که در آن نویسندگانی چون «پل کروگمن» که هر هفته کامالا هریس را تبلیغ می کرد و علیه ترامپ مقاله می نوشت. این روز نامه با ۹/۶ میلیون مشترک ارتباط تنگاتنگی با حزب دموکرات دارد. همین روزنامه در عین ارتباط

بسیار نزدیک با شرکت های عظیم سرمایه گذاری حامی دموکرات ها نظیر (Black Rock) و (Vanguard & Co) که نه تنها مهمترین سهامدار بزرگ شرکتهای سیلیکون ولی، شرکت های اسلحه سازی، کنسرن های داروسازی، شرکت های تولید گاز فرکینگ، شرکت های تجاری و کشاورزی و بلاخره بانک های وال استریت هستند، بلکه از حامیان دموکرات ها و کاندید آنها هریس نیز بشمار می آیند. جالب اینجاست که همین خانم هریس که به عنوان دادستان هرگز افراد مشهور سیلیکون ولی راه که در میهمانی های آنچنانی با کشیدن مواد مخدر فراوان سرخوش و سرمست می شوند، نه دستگیر کرد و نه محکوم، اما مجرمان فقیر و رنگین پوست، مجرمانی خرد پای مصرف کننده را به قاچاقچی بودن متهم میکرد و به زندان می افکند. زیرا که آنها زندان ها را پُر می کنند و در آنجا در قبال دریافت اجرتی ناچیز

برای «مایکروسافت» بیگاری می کنند و هریس این پیروزی را در مجامع انتخاباتی با آن خنده های کذاپی جشن می گرفت! اما سیاست های بایدن و اسلافس که بدهی ۳۵ تریلیونی برای دولت به بار آورده اند - که هرگز قادر به بازپرداخت آن نخواهند بود - (بخوان دولت ورشکسته)، از گسترش فقر و بیماری اکثریت کارگران و زحمتکشان، از کاهش طول عمر، بی خانمانی، استثمار شدید و غیر قانونی مهاجران، از جنگ های متعدد خانمانسوزی که آمریکا به راه انداخته، که احتمالاً به جنگ جهانی سوم تبدیل خواهد شد و ... در خنده های هریس، کسی که می بایست «شادی را به ارمغان آورد» (!) جایی ندارد. - جناب ترامپ مولتی میلیاردر اما نماینده کسانی است که مانند خودش به «لیگ دوم» میلیاردرها تعلق دارند و می خواهند با ترامپ به لیگ برتر صعود کنند! «آمریکا را دوباره بزرگ کن!» نهب آنها به ترامپ است. بزرگترین حامی کمپین انتخاباتی ترامپ در انتخابات اخیر «تیموتی ملون» با ۷۵ میلیون دلار بود. وی وارث یکی از بانک های بزرگ و قدیمی وال استریت است که در عین حال در شرکت های مختلف نیز سهام است. بقیه میلیاردرها که هر یک با کمک ۵ تا ۱۰ میلیون دلاری در کمپین انتخاباتی ترامپ شرکت جستند عبارتند از: شرکت بسته بندی و لجستیک Ulin با تقریباً ده هزار کارگر در ۱۳ منطقه - Bi-gero Air Lin شرکت حمل و نقل هوایی که از جمله برای ارتش آمریکا که قصد ایجاد یک شرکت گردشگری فضایی را دارد فعال است. - شرکت «هلدینگ هندریکس» متعلق به «هندریکس» میلیاردر که شامل شرکت های متنوعی نظیر تولید لوازم شکار، بیمه، املاک و مستغلات و بازیافت تولید فیلم می شود. - بنیاد خانواده «مرسر» به ریاست، «ریکا مرسر» دختر یک مدیر صندوق تأمین، که با یکی از مدیران بانک مورگان استنلی ازدواج کرده و مدارس خصوصی را تأمین مالی می کند، زیرا مدارس دولتی، «سوسیالیستی» هستند! - «استیوین» مدیر کارزنی لاس وگاس - میلیاردر «تیموتی دان» که در اکتشافات تولید گاز فرکینگ و نیز تجارت نفت و گاز فعال است. حامیان ۲ تا ۵ میلیون دلاری ترامپ: - سیستم زباله جنوبی - دفع زباله در فلورایدا - شرکت سرمایه گذاری Sequoia Capital در سیلیکون ولی که در ظهور «واتساپ» «اینستاگرام» و «یوتوب» سهام داده است. - سایر حامیان دیرینه ترامپ متشکل از مولتی میلیاردرها بی نظیر: - «جف یاس» مدیرعامل و سهامدار عمده «تیک تاک»، «بیل اکمن» مدیر صندوق سرمایه گذاری که سهامدار عمده شرکت «یونیورسال موزیک» می باشد.

- ریچارد لفرک، که مانند ترامپ در املاک نیویورک، منتها ثروتمند تر از او فعال است. - از سوی دیگر انجیلی های راست افراطی نیز از حامیان ترامپ به شمار می آیند. ترامپ با آنها ارتباط نزدیکی دارد. آنها یک سازمان مسیحی افراطی تشکیل داده اند که می خواهند «روح های فقیر» را هم برای مسیح و هم برای آمریکا نجات دهند!! واعظ فعال جهانگرد، بیلی گراهام، این جنبش را پس از جنگ جهانی دوم پایه گذاری کرد. او به روسای جمهور ایالات متحده مشاوره می داد و در اروپای غربی نیز در نزد رسانه ها عزیز در دانه بود. اکنون «فرانکلین گراهام» رهبری انجیلی ها را به دست گرفته است. «مایک پنس» که معاون ترامپ در دوران ریاست جمهوری اش بود خود را برای این سمت کاندید کرده بود، زیرا او نیز یک انجیلی است. ترامپ اخیراً بار دیگر در نشست انجیلی ها در واشنگتن

سخنران ستاره بود! گراهام رهبر مذهبی انجیلی ها، ترامپ شیطان را به خاطر کلیه «گریزهای جنسی به شدت شیطانی اش» می بخشد!! زیرا او می داند که ترامپ در جریان سوء قصد اخیر توسط خداوند نجات یافت!! لایبگرن ثروتمند اسرائیل نیز در زمره حامیان ترامپ قرار دارند. در حالیکه انجیلی ها کمک های کوچکی را از میلیون ها مخاطب نسبتاً فقیر جمع آوری می کنند، محیط مذهبی دیگری که مبالغ هنگفت به ارمغان می آورند، لابی های اسرائیل می باشند. اینها عبارتند از: بنیاد «لورا» و «ایزاک پرلموتر». این بنیاد متعلق به «ایزاک پرلموتر» میلیاردر اسرائیلی - آمریکایی است. او رئیس «مینگتون» سازنده اسلحه در ایالات متحده آمریکا با ۳۴ میلیارد دلار - بیوه «شلدون ادیسون»، مولتی میلیاردر یهودی - آمریکایی که ثروت خود را با یک کارزنی بین المللی به چنگ آورده بود. او تا زمان مرگش (۲۰۲۱) یکی از حامیان اصلی ترامپ - نتانیاهو به شمار می آمد. ادیسون ها در ۴ کمپین انتخابات ریاست جمهوری گذشته حدود ۵۰۰ میلیون دلار به جمهوری خواهان کمک کرده اند. - از حامیان دیگر ترامپ، ائتلاف جمهوری خواهان به ریاست «شلدون ادیسون» می باشد که در سال ۲۰۲۱ رئیس این ائتلاف بود. اعضای این ائتلاف بزرگترین سرمایه داران بیرحم و قصی القلب موسسه های Blackston و Goldshal به اضافه بسیاری از بانکداران و مدیران و اعضای قدیمی دولت هستند. بی بی و من: «نبرد نهایی اسرائیل برای نابودی همه دشمنان» (!) مدتها قبل از اینکه مرکل، صدراعظم سابق آلمان، وظیفه دفاع از دولت اسرائیل را به عنوان وظیفه (Staatsräson) دولت آلمان اعلام کند، ترامپ اعلام کرده بود. گرچه اسرائیل فرزند مورد علاقه و عزیز دردانه «دموکراسی های غربی» به شمار می آید، اما هیچ یک از آنها به اندازه ترامپ از اسرائیل حمایت نمی کنند و این دولت را «حلولو حلولا» نمی کنند. همان ترامپی که برای کسب هژمونی مجدد آمریکا، نه تنها چین، که اروپا را نیز تحت فشار اقتصادی قرار خواهد داد، تا آمریکا را به «نمره یک» ارتقاء دهد و بسیاری از اروپایی ها به درستی او را فاشیت می خوانند. فراموش نکرده ایم که ترامپ در اولین ماه دوره ریاست جمهوری خود در ژانویه ۲۰۱۷ نتانیاهو را به اتفاق همسرش جهت یک دیدار رسمی دولتی به واشنگتن دعوت کرد. در همان دیدار کذاپی بود که ترامپ علناً اظهار داشت: «راه حل دو دولتی لزوماً نباید به تحقق پیوندد». نتانیاهو و ترامپ قریب به ۴ دهه است که دوستی خانوادگی دارند. ترامپی که به کمک مافیا و «اف بی آی» در نیویورک به سرمایه گذار بزرگ املاک تبدیل شده است. آشنایی آن ها از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ که نتانیاهو در سازمان ملل اسرائیل را به عنوان پیشواز ناقص قوانین بین المللی نمایندگی می کرد آغاز شد. باز فراموش نکرده ایم که ترامپ خودسر، در سفرش به اسرائیل در ماه مه ۲۰۱۷ اورشلیم را شهر ابدی یهودیان و پایتخت اسرائیل خواند و اضافه کرد که «اسرائیل هم همانند آمریکا توسط خداوند هدایت می شود!!» همانجا بود که هم دهان با دولت نزادپرست و راست افراطی نتانیاهو ایران را دشمن اصلی اسرائیل اعلام کرد، تحریم ها را به طور کامل باز گرداند و قرارداد برجام را باطل اعلام کرد و به این ترتیب انحصار قدرت هسته ای اسرائیل را در خاور میانه تضمین کرد. علاوه بر این او بر خلاف توافق بین المللی، فرمان انتقال سفارت آمریکا از «تل آویو» به «اورشلیم» را صادر کرد و برای اولین بار رسماً یک پایگاه نظامی ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

یاد مانده هائی از فریدون منتقمی. چرا کمونیست هستم؟



فریدون منتقمی نخستین دفتر خاطرات خود را تحت نام یاد مانده هائی از فریدون منتقمی، چگونه کمونیست شدم را در سال ۲۰۱۵ انتشار داد و چاپ دوم کتاب را در ۱۰۰۰ نسخه سال ۲۰۱۷ منتشر کرد.

رفیق فریدون منتقمی جلد دوم و سوم خاطرات خود را در شرایطی که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می کرد تحت عنوان چرا کمونیست هستم به پایان رسانید. دوجلد پابانی کتاب خاطرات فریدون منتقمی هنوز به چاپ نرسیده و بزودی منتشر می شوند. اما این کتاب ها در کتابخانه اینترنتی توفان قابل دسترسی است و ما همه علاقمندان به این خاطرات که بیشتر معطوف به زندگی سازمانی ایشان و به عنوان دبیر فرهنگی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج کشور (اتحادیه ملی)، عضو رهبری سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، سازمان کارگران مبارز و سپس حزب کار ایران (توفان) است رجوع می دهیم.

دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)

اکتبر ۲۰۲۴

دفتر دوم جلد اول

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Kahterat%20Montaghemi%20darfar%20%20jeld%201%20PDF.pdf>

یاد مانده هائی از فریدون منتقمی.

چرا کمونیست هستم

دفتر دوم جلد دوم

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Kahterat%20Montaghemi%20darfar%20%20jeld%202%20%20%20PDF.pdf>

در سیلیکون ولی هستند که از ترامپ حمایت می کنند. یکی دیگر از حامیان ترامپ لابی ارز دیجیتال (Kryp-to) می باشد که ۱۳۰ میلیون دلار به ترامپ کمک کرد. به همین دلیل کارشناسان معتقدند که ترامپ قوانین جدیدی به نفع ارز دیجیتال تصویب خواهد کرد.

طایفه ترامپ نیز در سال های اخیر وارد تجارت میلیاردری دیجیتال شده و تحت نام «گروه فناوری ترامپ» چند ماهی است که در بورس است. ونس معاون ۴۰ ساله ترامپ نیز سرش به سیلیکون ولی وصل است. ایشان نیز از طرف «پیتر تیل» تأمین و ضمانت مالی شده است. هم اکنون در یک صندوق ریسک (Risiko Fonds) متعلق به آقای «ونس» (معاون ترامپ)، الیگارش های میلیاردر رده بالا نظیر «بزوس» رئیس گوگل، خاندان «کخ» (نفث، گاز، شیمی و غذا) و نیز «والئونها» (سوپرمارکت زنجیره ای و المارت) سرمایه گذاری کرده اند. بی جهت نبود که در سال ۲۰۲۰ «پیتر تیل» که مهارت های ونس را شناخته بود، ۱۵ میلیون دلار در انتخابات محلی «اوهایی» به وی کمک کرد و او به عنوان سناتور انتخاب شد. همین ونس که سالها پیش، از ترامپ به عنوان یک فاشیست و «هیترلر جدید» انتقاد می کرد، اکنون وی راستایش می کند. او خطاب به انجیلی ها در کمال عوا مفریبی گفت: «" آمریکا به لطف خدا، بزرگ خواهد شد."!! ونس که تحلیل گرما هر تر از ترامپ است از ژئوپولیتیک ایالات متحده در ۴ دهه گذشته انتقاد می کند. او معتقد است که برون سپاری صنعت خودرو به مکزیک براساس قرار داد تجارت آزاد، «"نتفتا" از زمان کلینتون و سپس شرکت های سیلیکون ولی به کشور های آسیایی - به خصوص چین - ایالات متحده را صنعتی زدایی کرده و کارگران و بخش هایی از قشر متوسط را فقیر تر کرده است. در ضمن معتقد است که آمریکا با جنگ های ناموفق در عراق و افغانستان و سوریه از قدرت خود کاسته و شهرت بین المللی را از دست داده است. علاوه بر این می گوید که غرب در اوکراین به هیچوجه از دموکراسی دفاع نمی کند. به خصوص از آلمان شدیداً انتقاد کرده و معتقد است که این کشور با کمک مالی و نظامی نه تنها خود بلکه آمریکا و سایر متحدین خود را نیز در دراز مدت ضعیف کرده است. وی اضافه می کند که اکثریت مردم آمریکا با این سیاست مخالفند (که حقیقتی غیر قابل کتمان است - توفان). البته همه عوامفریب ها برای اینکه مردم را به دنبال خویش کشند، برخی حقایق را چاشنی سیاست خود می کنند. برای حل مشکل آمریکا و تحقق بخشیدن به «روای آمریکایی» به عنوان یک «مسیحی متقاعد» قول می دهد که صنعت و رفاه را به آمریکا بازگرداند!! در وصف عوامفریبی او همین بس که نقش مکنده و مخرب وال استریت و بلاک روگ ها را که برنده اصلی در اقتصاد آمریکا هستند در تاریکی مبهم رها می کند.

ادامه دارد*

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا... دنباله از صفحه ۶
آمریکایی در اسرائیل را به مورد اجرا گذارد. این پایگاه در واقع سیزدهمین با تری دفاع موشکی به شمار می آید. جالب تر اینکه سربازان آمریکایی که در این پایگاه مستقر می شوند، یا به عنوان مسیحی انجیلی و یا یهودی تعمد داده می شوند. با نقل قول های کتاب مقدس «آنها را برای نبرد نهایی، برای نابودی بی رحمانه دشمنان» آماده می سازند. به آنها حقنه می کنند که «حتی مسیح هم برای انجام این امر مقدس دست به تفنگ خواهد برد»!!

- حامیان جدید ترامپ از میان فناوران تکنولوژی جدید: همزمان با این سیاست تهاجمی و خصمانه اسرائیل، به تدریج حامیان تهاجمی تر از سیلیکون ولی نیز به آنها پیوستند. یکی از چهره های برجسته این میلیاردرها «پیتر تیل» است. او در سال ۲۰۰۰ سرویس پرداخت «پی پال» را با شراکت «ایلان ماسک» تاسیس کرد. پس از مدتی آن را فروخت و سود هنگفتی عایدش شد. پس از آن شرکت جاسوسی Palanter (تشخیص چهره، حرکت و هدف مسلمانان) را تاسیس کرد. این موسسه جاسوسی، اکنون با سرویس های مخفی، ارتش و پلیس ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی در ارتباط تنگاتنگ است. «پیتر تیل» چندین سال تنها میلیاردر در «سیلیکون ولی» بود که از ترامپ حمایت می کرد. او در سال ۲۰۱۶ در کنوانسیون ملی جمهوریخواهان مبلغ ترامپ بود. او علناً اظهار داشت: «من به همجنس گرا بودن، جمهوریخواه بودن و مهمتر از همه آمریکایی بودنم افتخار می کنم». گرچه همجنس گرا بودن نه به مذاق ترامپ خوش می آید و نه با خدای انجیلی - صهیونیستی همخوانی دارد، اما مولتی میلیاردرهایی که خواهان ترفیع ترامپ هستند، تن به هر نوع سازشی با ایدئولوژی های ارتجاعی و اولترا ارتجاعی می دهند. اگر در نظر بگیریم که ترامپ در زمان ریاست جمهوری اش، هنگام بستن قرارداد میان یک کنسرن اسلحه سازی و ارتش آمریکا «پیتر تیل» را به عنوان مشاور با خود همراه داشت و موفق شد یک قرارداد بزرگ میان پنتاگون و شرکت «پالانتیر» - متعلق به «پیتر تیل» - منعقد کند، آنگاه معلوم می شود که چرا چنین عناصری حاضرند که چنین خوش رقصی کنند و به هر خفتی تن در دهند. «پیتر تیل» یکی از منتقدین پروپا قرص دموکراسی است. به عقیده او آزادی و دموکراسی با هم نا سازگارند!! او خواهان خلع قدرت دولت در رابطه با سرمایه داران و سرمایه گذاران آمریکاست. به دیده او حکومت گران سرمایه باید با هم انحصار تشکیل دهند، زیرا رقابت تنها بازنده می آفریند. پس از «تیل» سایر سرمایه گذاران میلیاردر سیلیکون ولی نیز به ترامپ روی آورده اند. - ایلان ماسک، رئیس کنسرن اتومبیل برقی «تسلا» و صاحب «اسپیس X» و «X تویتر سابق» - دیوید ساکس که تا کنون ۱۲ میلیون دلار به ترامپ کمک مالی کرده و با «پی پال» به شهرت رسیده است. - «مارک اندریسن»، «بن هورو ویتنر» و «داگ لئون» از دیگر میلیاردرهای سرمایه گذار

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۲ دی ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

استالین پرچم است و مجدداً پیا می خیزد (بخش پنجم)

توضیحات

مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرامی توفان می گذرد به قلم رفیق فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم.

این مقاله محصول یادداشت‌های پراکنده رفیق فریدون است منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت هائی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت‌های خطی در زمینه‌های گوناگون دوران زندگی استالین برشته تحریر در آمده است.

پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت‌های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بکنجاند و بتدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند.

اینک قسمت پنجم از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

استالین نظریه بوخارین را که به مدافع کولاک‌ها و سرمایه داری بدل شده و مانع اشتراکی شدن کشاورزی و نابودی تولید کوچک دهقانی می گردید، آنچنان برملا ساخت که جایی برای اظهار وجود وی باقی نماند و در این زمینه کلیه اسناد مبارزه ایدئولوژیک و صحت نظرات استالین در این مورد وجود دارد و حتی خروشچف دلچک نیز نتوانسته در اصالت آن شک کرده و اهمیت تاریخی آن را منکر شود. خروشچف در گزارش سری خود به این خصوصیات مهم رهبری استالین که موجب حفظ استقلال شوروی در قبال لشکرکشی نازیه‌ها به شوروی شد تکیه نمی کند. وی نمی گوید که با قلدری، با تهدید، با ارباب، با شانتاژ، با توطئه، با قتل و راهزنی، با ابله‌ی و بازیگری نمی توان رهبر حزب شد و اتوریته جنبش کارگری به حساب آمد. اعتماد توده‌های خلق‌های جهان را به مدت قریب سی سال جلب نمود و جنبش جهانی کمونیستی را رهبری نمود و این ثمره تنها می تواند نتیجه نبوغ تئوریک و رهبری صحیح سیاسی استالین باشد. اتوریته استالین از اندیشه وی، از تسلط وی به مارکسیسم - لنینیسم منشاء می گرفت، عشق و علاقه و احترام زحمتکش‌های جهان به استالین محصول رهبری داهیانه وی بود وگرنه معلوم نیست چرا هیتلر، محمدرضا، خروشچف و برژنف و کاسیگین دلچک و جنایتکار چنین اتوریته ای در جنبش کارگری کسب نکردند؟ چرا کاربلیوی «اومانیست» از این اتوریته برخوردار نشد؟ استالین به عناصر گوش به فرمان و مطیع محتاج نبود. عناصر گوش به فرمان و مطیع، به کار، عناصر بزدل، ترسو و حادثه آفرین و ماجراجوئی نظیر خروشچف و دارودسته اش می آیند تا فقر تئوریک و بی کفایتی سیاسی خود را کتمان کنند.

خروشچف دلچک و جاعل، مرد بزرگی را که تمامی عمر خود را در راه پیروزی و بهروزی طبقه کارگر گذارده بود و سی سال تمام رهبری خلقی کبیر و جنبشی عظیم را به عهده داشت، مورد کثیف ترین اتهامات خودساخته، قرار داد و کار تحلیل از مقام استالین را به بررسی خصوصیات اخلاقی و روانی شخصی کشانید و با چاشنی افسانه‌های نفرت انگیز و حقه‌های زشت و چندانش آور، همراه با جعلیات غیر قابل کنترل و نجوهای در گوشی، تفتین و دروغ پردازی، کار تجربه اندوزی از یک دوره طولانی دیکتاتوری پرولتاریا را که باید بر اساس ملاک‌های مارکسیستی و ماتریالیسم تاریخی انجام می پذیرفت، از مضمون علمی تهی کرده تا سطح نزاع‌های خصوصی، خاموش کردن آتش کینه دلها، تسکین حس انتقام جوئی تنزل داد، وی «اراده شخصی» استالین را منشاء و منبع کلیه حرکت‌ها به حساب آورد. اما کدام کمونیستی بود و هست که ساختمان سوسیالیسم در شوروی استالین را محصول «اراده شخصی»، «مستبدی خونخوار» به حساب آورد که بر هیچ طبقه اجتماعی متکی نبود و از منافع هیچ طبقه ای دفاع نمی کرد و در اثر تصادف، سحر و جادو، حيله گری، خشونت، تهدید و ارباب توانسته بود سی سال در رأس دولتی مقتدر و حزبی با تجربه و قابل احترام، دوام آورد؟ روزیونیست‌ها برای تقویت خروشچف سپس به جعلیات جدیدی متوسل شدند که آن را به عنوان سکه زر در جهان پخش می کردند.

این افسانه سرائی را کیهان معلوم الحال لندنی در اردیبهشت ... ۱۳۵۱م در صفحه ۴

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.299 February 2025

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نمایشی از تضاد های سرمایه داری امپریالیستی (بخش یکم)

واقعیت اینست که در اوضاع به شدت بحرانی ای که ایالات متحده آمریکا در آن غوطه می خورد، هر دو نماینده لاجرم، سیاستی به شدت خطرناک و تهاجمی دارند. زیرا به علت تغییر شرایط اقتصادی در سطح جهان، آمریکا دیگر آن نیروی هژمون سابق به شمار نمی آید. از این رو هر دو حزب برای دستیابی آمریکا به موضع برتر در سطح جهان برنامه‌های تهاجمی اقتصادی (جنگ اقتصادی) داشته و در عین حال خواهان گسترش جنگ بوده و از وقوع جنگ سوم جهانی نیز ابا نداشته و لذا هر دو جناح در برنامه خود لحاظ کرده اند. فراموش نکنیم که اخیراً ایلان ماسک درباره خطر ورشکستگی آمریکا هشدار داد. در انتخابات ریاست جمهوری این کشور در ماه نوامبر گذشته صف بندی جناح‌های سرمایه داری در حمایت از کاندیداها به وضوح قابل رؤیت بود. مولتی میلیاردرهای لیگ دوم و نیز سرمایه گذاران مهاجم جوان در «سیلیکون ولی» حامی ترامپ و سرمایه داران و سرمایه گذاران وال استریت، کنسرن‌های بزرگ جهانی و نیز زنان میلیاردر و هالیوود پشت کاملاً ... ۱۳۵۱م در صفحه ۶

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است